



تحلیل و بررسی ماهیت مفهوم از دیدگاه آیت الله بروجردی

سیف الله صرامی^۱

چکیده

آیت الله بروجردی در ماهیت مفهوم، دیدگاهی بدیع دارد: اولاً، مفهوم را برخلاف منطوق که ناشی از وضع الفاظ و سایه سار آن است، ناشی از دلالت فعل متکلم مبنی بر اخذ قیدی در کلام خود می‌داند. از این رو مفهوم را تحت اصول عقلایی که در افعال اختیاری جریان دارد، قرار می‌دهد. ثانیاً، نزاع اصولی در آن را نزاعی کبروی می‌شمرد. ثالثاً، این نظر خود را به اصولیان پیشین نسبت می‌دهد و براساس آن شیخ انصاری و اصولی‌های پس از او را مورد نقد قرار می‌دهد.

هرسه محور دیدگاه ایشان در این مقاله نقد و بررسی شده است. در ضمن این بررسی، نظریه استعمال الفاظ در اصول فقه، با نظریه افعال گفتاری در فلسفه زبان، مقایسه شده است. توجه ایشان به جنبه رفتاری استعمال الفاظ دستمایه این مقایسه قرار گرفته است.

کلیدواژگان: مفهوم، آیت الله بروجردی، نظریه افعال گفتاری، دلالت فعل، استعمال الفاظ

مبحث مفاهیم یکی از مباحث پرکاربرد در استنباط احکام و دارای سابقه‌ای طولانی در اصول فقه امامیه و عامه است. بنابراین تفاوت دیدگاه در این مبحث، آثار فراوانی در فقه و اصول بر جای می‌گذارد. در ساختار مشهور و متداول مباحث اصول فقه، این مبحث بخشی از مباحث الفاظ است. در متن اصلی مباحث الفاظ، کلیات و قواعدی برای تشخیص صغریات کبرای حجیت ظهور الفاظ، موضوع بحث، بررسی و اثبات قرار می‌گیرد. کبرای حجیت ظهور الفاظ، در مباحث حجج و امارات بررسی و اثبات می‌شود.

آیت‌الله بروجردی درباره ماهیت مفهوم دیدگاهی دارد که به نظر او، تأثیر آن در حد جابه‌جایی مبحث مفاهیم از بخش مباحث الفاظ به بخش حجج و امارات است. در نتیجه این جابه‌جایی، نوع ادله مورد بحث در مبحث مفاهیم، به جای ادله وجود یا عدم مفهوم، ادله حجیت یا عدم حجیت مفهوم موجود خواهد بود. بنابراین ضرورت بررسی ماهیت مفهوم که در این مقاله بر محور دیدگاه ایشان صورت می‌گیرد، هم از جهت تأثیر بر ساختار علم اصول است و هم از جهت نوع ادله اثبات و نفی اعتبار مفاهیم. آیت‌الله بروجردی نظر خود را در ماهیت مفهوم، تفسیر و تبیین نظر اصولی‌های پیشین می‌داند (منتظری، ۱۴۱۵ق: ص ۲۹۱، ۲۹۶ و ۳۰۰).

برای ارائه و بررسی نظر آیت‌الله بروجردی، پس از نقل و توضیح آن، در این موضوع به نظر غزالی در المستصفی، به‌عنوان نماینده شاخص اصول فقه پیشینیان اصولی اهل سنت، نگاهی می‌کنیم تا زمینه اصول فقه سنی موضوع که در روش فقهی و اصولی آیت‌الله بروجردی مد نظر قرار می‌گیرد، در دست باشد. سپس نظر سید مرتضی و چند تن از اصولی‌های برجسته امامیه که قطعاً در مباحث اصولی مراد آیت‌الله بروجردی از پیشینیان اصولی امامیه، شامل آنها می‌شود، مرور می‌گردد. آن‌گاه نظر شیخ انصاری که به‌عنوان دیدگاه شاخص متأخران مورد نقد آیت‌الله بروجردی قرار گرفته است، نقل می‌شود. پس از این، بیان تفصیلی نظر ایشان و بررسی آن خواهد آمد.

خلاصه و طرح اولیه نظر آیت‌الله بروجردی

خلاصه مدعای آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم چنین است:

دلالت مفهومی خارج از اقسام سه‌گانه دلالت یعنی مطابقی، تضمینی و التزامی است. مقسم این سه، دلالت لفظی، با لحاظ وضع‌شدن برای معناست. دلالت لفظی با این لحاظ، اگر بر تمام معنای موضوع له باشد، دلالت مطابقی و اگر بر بخشی از آن باشد، دلالت تضمینی، و اگر بر لازمه آن باشد، دلالت التزامی است؛ اما دلالت لفظی بر مفهوم، با لحاظ وضع‌شدن لفظ برای معنا نیست، بلکه از باب دلالت فعل بر اساس بنای عقلاست (همان: ص ۲۹۴ و ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۷).

ایشان پس از بیان مدعا، ثمره آن را کبروی بودن بحث در فصل مفاهیم در اصول فقه می‌داند:

روشن شد که استفاده مفهوم از باب بنای عقلاست. تردیدی نیست که بنای عقلا بر حمل کلام متکلم و خصوصیات آن بر صدور به داعی غایت نوعی آنهاست. همچنین غایت نوعی قیود سخن، دخالت آنها در مطلوب و مقصودی است که سخن برای آن افاده شده است. این چنین بنایی قطعاً نزد عقلا وجود دارد؛ اشکال فقط در حجیت آن است. بر این اساس، سخن متأخران که نزاع را در حجیت مفاهیم، صغروی می‌دانند، چون آن را در ثبوت مفهوم می‌پندارند، نه در حجیت آن، نادرست است. از همین روست که پیشینیان در حجیت مفهوم بحث می‌کردند، نه در اصل ثبوت آن (منتظری، ۱۴۱۵ق: ص ۲۹۵).

در عبارت فوق، بنای عقلا را مبنی بر دخالت قیود سخن در مقصود، قطعی می‌دانند، ولی تردید و بحثشان در حجیت این بناست. امام خمینی کبروی بودن نزاع را حتی بر اساس عدم ماهیت لفظی مفهوم که آیت‌الله بروجردی ادعا می‌کند، رد می‌کنند. ایشان ابتدا کبروی بودن نزاع را، بنا بر عدم ماهیت لفظی مفهوم، چنین تقریر می‌کنند: وقتی مفهوم از مدلولات لفظی نباشد، ممکن است علی‌رغم فهمیده‌شدن آن، متکلم منکر گفتن آن شود. بنابراین می‌توان پرسید که آیا قابل احتجاج است یا نه (خمینی(امام)، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۷۸؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۹۷؛ فاضل، ۱۳۷۸: ص ۲۳۴).

تقریر فوق از توضیح خود آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم اقتباس شده است:

آنچه از سخن گوینده فهمیده می‌شود، دو جور است: گاهی می‌توان گفت گوینده به آن سخن گفت، به گونه‌ای که اگر به او گفته شود تو این سخن را گفتی، نمی‌تواند منکر شود، اما گاهی از سخن گوینده چیزی فهمیده می‌شود که می‌تواند منکر گفتن آن شود و نمی‌توان او را ملزم به آن ساخت. برای مثال، هنگامی که بگوید: اگر زید آمد، او را گرامی بدار، نمی‌تواند مدلول‌های مطابقی، تضمینی و التزامی این گفته را از سخن خود سلب کند و بگوید من نگفتم؛ اما علی‌رغم اینکه عدم لزوم گرامی داشت زید، در صورتی که نیاید، از گفته او فهمیده می‌شود، می‌تواند بگوید: من این را نگفتم، من فقط گفتم هنگام آمدن زید گرامی داشت او لازم است. نبودن جزا هنگام نبودن شرط، از لوازم بودن جزا هنگام بودن شرط نیست، تا گفته شود دلالت لفظ بر آن، به دلالت التزامی ثابت است؛ زیرا لزوم گرامی‌داشت هنگام آمدن، بر حسب واقع، مستلزم عدم لزوم آن هنگام نیامدن نیست. با وجود این، وجداناً این مطلب از سخن مزبور فهمیده می‌شود، ولی نمی‌توان به گوینده نسبت داد که آن را گفته است (منتظری، ۱۴۱۵ق: ص ۲۹۲).

به‌هرحال، امام خمینی، در رد کبروی بودن نزاع، بنا بر ماهیتی که آیت‌الله بروجردی برای آن ترسیم می‌کند، می‌گوید: بنا بر چنین ماهیتی، باز هم نزاع صغروی است؛ زیرا در این صورت، مدعی مفهوم بر این باور است که آوردن قیدی زائد بر اصل کلام، به‌عنوان یک فعل اختیاری، بر موضوعیت آن قید برای حکم و عدم جانیشینی چیز دیگری برای آن قید دلالت می‌کند و منکر مفهوم وجود چنین دلالتی را انکار می‌کند. پس مُثَبِّت و منکر بر سر وجود یا عدم یک دلالت دعوا می‌کنند، نه اینکه با تسالم بر وجود یک دلالت، بر سر حجیت آن نزاع داشته باشند (خمینی(امام)، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۷۸؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ص ۹۷؛ فاضل، ۱۳۷۸: ص ۲۳۴).

امکان ردیابی دیدگاه آیت‌الله بروجردی در دیدگاه غزالی

سابقه دیدگاه آیت‌الله بروجردی درباره ماهیت مفهوم را می‌توان در سخن اصولی شاخص

و پیشین اهل سنت، غزالی (م ۵۰۵ ق)، مشاهده کرد. وی در یک تقسیم‌بندی، دلالت مفهومی را «به واسطه اشاره و مفهوم» قلمداد می‌کند و آن را قسیم دلالت «به واسطه صیغه و ساختار لفظ» قرار می‌دهد (غزالی، ۱۴۱۷ق: ص ۱۸۰). سپس می‌گوید:

معنای مفهوم عبارت است از استدلال به گزینش ذکر چیزی بر نفی حکم از غیر آن. این را مفهوم خوانند؛ زیرا درحالی فهمیده می‌شود که مستند به منطوق نیست، وگرنه مدلول منطوق را هم می‌توان مفهوم خواند. ای بسا مفهوم را دلیل خطاب نامند که نام‌ها ارزش توجه و بحث ندارد. حقیقت بحث مفهوم این است که آیا معلق کردن حکم بر یکی از دو وصف مخالف دلالت بر نفی حکم از موصوف به وصف دیگر می‌کند یا نه؟ (همان: ص ۲۶۵).

وی در المنخول تصریح می‌کند مفهوم از جنس کلام نیست، بلکه از اقتضائات آن است (غزالی، ۱۴۱۹: ص ۳۰۱).

همین اندازه مقایسه عبارات دیدگاه غزالی درباره ماهیت مفهوم با دیدگاه آیت‌الله بروجردی که نقل کردیم، نزدیکی دو دیدگاه را به خوبی نشان می‌دهد. جانمایه سخن بروجردی رحمته علیه در ماهیت مفهوم دو نکته است: اول اینکه از جنس دلالت لفظ بر مدلول خود، یعنی لفظی برای یک معنا وضع شده، نیست. دوم اینکه از جنس دلالت فعل است بر یک مقصودی که باید دید آیا در افاده آن مقصود حجیت دارد یا نه. این جانمایه در سخن غزالی هم وجود دارد. نکته اول، در دو بیان او وجود دارد: اول در تقسیم‌بندی فوق که می‌گوید مفهوم از صیغه و ساختار لفظ در نمی‌آید، بلکه از فحو و اشاره آن نموده می‌شود. دوم آنجا که صراحتاً می‌گوید مفهوم از جنس کلام نیست. غزالی نکته دوم سخن بروجردی رحمته علیه (دلالت فعل بودن جنس مفهوم) را با بیان محتوای بحث در مفهوم رسانده است. طبق این بیان، معلق کردن حکم بر یکی از دو وصف مخالف یکدیگر، موضوع بحث در مفهوم است. «معلق کردن» یک فعل است.

با وجود این، وقتی ادله نفی و اثباتی را که غزالی برای مفهوم در ادامه بحث می‌آورد (غزالی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۵ - ۲۷۳) مورد دقت قرار می‌دهیم، به جز یک مورد که همین جا به آن



خواهیم پرداخت، همان شواهدی را در آن می‌یابیم که در سخن سید مرتضی علیه السلام (در ادامه همین مقاله) آن را دلیل بر تفاوت نظر سید با نظر مرحوم بروجردی خواهیم دانست. از این رو با مقایسه سخن غزالی با سخن مرحوم بروجردی می‌توانیم بگوییم سخن غزالی در نحوه طرح و ترسیم ابتدایی بحث، دیدگاه مرحوم بروجردی را در ماهیت مفهوم تداعی می‌کند، اما در ادامه، به جز یک مورد، این تداعی را همراهی نمی‌کند.

آنچه در بحث غزالی، دیدگاه آیت‌الله بروجردی را در ماهیت مفهوم تداعی می‌کند، تأکید غزالی بر محور بودن یکی از ادله مدعیان مفهوم است. این دلیل ظاهراً همان است که آیت‌الله بروجردی ماهیت مفهوم را در عبارتی که از او نقل کردیم، از آن بیرون کشیده است. وی می‌گوید:

دلیل چهارم [از ادله مدعیان مفهوم] که اکثراً به آن تمسک می‌کنند و بزرگ‌ترین سبب افتادن در توهم اعتبار مفهوم گردیده، این است که گزینش چیزی در گفتن آن باید فایده‌ای داشته باشد. [برای مثال] اگر فرض حیوان چرنده با آخور خورنده یا زن بیوه با شوهر نکرده یا عمد با خطا، در احکام شرعی مربوط یکی باشند، چرا یکی از دو طرف این فرض‌ها در سخن گزینش می‌شود؛ درحالی که احکام برای هر دو فرض است و نیاز به بیان هر دو فرض وجود دارد؟ اگر حکم برای هر یک از دو فرض باشد، هیچ انگیزه‌ای برای گزینش یک فرض در کلام وجود ندارد و چنین گزینشی لغو می‌شود (همان: ص ۲۶۸).

تمسک به پرهیز از کار لغو نزد عقلا، برای اثبات مفهوم همان نکته کلیدی مورد نظر آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم است. اما اولین پاسخی که غزالی به این دلیل می‌دهد، لفظی بودن ماهیت مفهوم نزد او و نزد طرف مقابل او را نشان می‌دهد:

چهار جواب وجود دارد: اول اینکه دلیل بر عکس آنچه منطوق حکم می‌کند، رفته است؛ زیرا پویش فایده را واسطه برای شناسایی وضع لفظ قرار داده است. آنچه منطوق حکم می‌کند، این است که ابتدا وضع لفظ شناخته شود و سپس بر اساس وضع لفظ فایده

پشت سر آن بیاید. شناخت فایده از آثار شناخت وضع است، نه اینکه وضع لفظ پیرو شناخت فایده باشد (همان: ۲۶۹).

در عبارت فوق به روشنی ماهیت مفهوم به وضع الفاظ گره می خورد و نمی توان آن را با ماهیت فعلی بودن مفهوم، آن گونه که آیت الله بروجردی می گوید، توجیه کرد. کمترین نتیجه ای که از این وضعیت می توان گرفت، این که نمی توان قاطعانه فعلی بودن ماهیت مفهوم را به غزالی، اصولی شاخص در پیشینیان اهل سنت، نسبت داد. فهم او از دلیل طرفداران مفهوم که طبعاً قبل از او بوده اند، با پیش فرض فعلی بودن مفهوم سازگار نیست.

دیدگاه سید مرتضی و اصولی های پیش از شیخ انصاری

۱. دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) صریحاً به ماهیت مفهوم نمی پردازد، اما از نحوه طرح بحث او می توان به ماهیت مفهوم نزد او دست یافت. در ابتدای طرح بحث، این گمان پیش می آید که گویا او در ماهیت مفهوم، نظر غزالی و آیت الله بروجردی را دارد. منشأ این گمان عنوانی است که به بحث مفهوم وصف می دهد: «فصل في أنّ تعليق الحكم بصفة لايدلّ على انتفاءه بانتفائها» (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۹۲).

ظاهر ابتدایی این عبارت، نظر آیت الله بروجردی را تداعی می کند که ماهیت مفهوم از قبیل دلالت فعل (معلق کردن حکم بر صفتی) است، نه دلالت لفظ، اما ادامه سخن سید نکاتی دارد که این ظهور را از بین می برد. دو نمونه از این نکات در پی می آید:

۱. در بیان نظر خود مبنی بر عدم مفهوم وصف می گوید: «و أنّ القول إذا تجرّد، لم يقتض نفيّاً و لا إثباتاً فيما عدا المذكور، و أنّ بالقرائن تارة يعلم النفي، و أخرى الإثبات» (همان: ۳۹۳). ظاهر عبارت این است که اقتضای نفی و اثبات مفهوم از آن «قول» است، نه فعل.

۲. اولین دلیلی که برای نظر خود می آورد، در بردارنده این معناست که اگر وصف مفهوم داشته باشد، باید اسم لقب هم چنین باشد. آن گاه برای مفهوم نداشتن اسم لقب

می‌گوید اگر اسم لقب مفهوم داشته باشد، باید تمام جملاتی که در آنها چیزی بر اسم لقب حمل می‌شود، مانند «زید ایستاده است» یا «عمر درازقامت است»، مجاز باشد، نه حقیقت؛ زیرا مفهوم داشتن این جملات به این معناست که برای اثبات محمولات روی اسم لقب مذکور در جمله و نفی آن از سایر اسامی لقب، وضع شده‌اند؛ درحالی که می‌دانیم جملات مزبور فقط برای اثبات آن محمولات روی اسم‌های لقب مذکور در جمله، استعمال می‌شوند (همان: ۳۹۴). از این استدلال، فارغ از صحت و سقم آن، آشکارا به دست می‌آید که بود و نبود مفهوم و اعتبار آن در چارچوب دلالت الفاظ، به لحاظ وضع آنها برای معانی و استعمال در موضوع‌له یا غیرموضوع‌له قرار دارد. می‌توان با دقت در سایر استدلال‌های سید مرتضی در بحث مزبور، به نکات دیگری هم برای اثبات لفظی بودن ماهیت مفهوم نزد او دست یافت (همان: ص ۳۹۸).

اما مخالفت سید مرتضی با مفهوم، حتی مفهوم شرط، نمی‌تواند دلیل بر همراهی او با آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم باشد. توضیح اینکه ایشان پس از بیان نظر خود در ماهیت مفهوم ادعا می‌کنند که توجیه سید مرتضی در رد مفهوم، بر پایه همین ماهیت قرار دارد؛ زیرا وی در جمله شرطیه دخالت شرط را در حکم می‌پذیرد، ولی منکر دلالت آن بر انتفای حکم با انتفای آن شرط است (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۲۹۷).

با توجه به نکات پیش گفته که دلالت بر لفظی بودن ماهیت مفهوم نزد سید مرتضی می‌کرد، دلیلی بر توجیه نظر او بر پایه فعلی بودن ماهیت مفهوم وجود ندارد، بلکه به آسانی می‌توان بر پایه لفظی بودن، قول او را مبنی بر عدم مفهوم، توجیه کرد. سخن او چنین است: «... تأثیر شرط [در معنای جمله] این است که حکم به مشروط تعلق می‌گیرد، ولی مانع از این نیست که شرط دیگری جای آن بنشیند و همان نقش شرط اول را ایفا کند» (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۴۰۶). تأثیر و امتناعی که در این بیان آمده، می‌تواند از جنس دلالت و عدم دلالت لفظی باشد که با توجه به نکات پیش گفته در عبارات سید مرتضی، باید همین‌گونه تبیین شود.

۲. دیدگاه شیخ طوسی

عبارات شیخ طوسی نیز در عدة الاصول همان شواهدی را بر لفظی بودن ماهیت

مفهوم دارد که از عبارات سید مرتضی نقل شد. البته او عنوان بحث را «دلیل الخطاب» گذاشته است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۶۷) که برخی از جمله خود سید مرتضی، گاهی از مفهوم مخالف به دلیل الخطاب تعبیر می‌کنند (سید مرتضی، ۱۳۷۶: ج ۱، ص ۳۹۸). قبلاً در سخن غزالی نیز این تعبیر نقل شد. نگاهی به عبارات اصولیان پس از سید مرتضی و شیخ طوسی در بحث مفاهیم، به‌صراحت یا با شواهدی شبیه به شواهد اشاره‌شده در عبارات سید مرتضی، مانند اینکه مفهوم را یکی از اقسام مدالیل لفظی تعریف می‌کنند، نشان از لفظی‌بودن ماهیت مفهوم نزد آنان دارد (از جمله: ابن‌زهره، بی‌تا: ص ۵۳۴؛ حلی، ۱۴۲۵ق: ج ۲، ص ۵۱۲؛ عاملی جباعی، بی‌تا: ص ۷۹؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق: ص ۱۵۰؛ طباطبایی، ۱۲۹۶ق: ص ۲۰۷؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق: ج ۱، ص ۳۸۴).

در این میان مرحوم تونی در کتاب وافیه، بحث مفهوم را به‌گونه‌ای مطرح می‌کند که گویا لفظی یا فعلی‌بودن ماهیت مفهوم، هردو، مورد توجه اوست و در هر دو صورت، آن را رد می‌کند یا حجت نمی‌داند، اما به نظر می‌رسد فعلی یا به تعبیر او، عقلی‌بودن ماهیت مفهوم، در برابر لفظی‌بودن آن، نزد او ترجیح دارد؛ زیرا به عقلی‌بودن در طرح و بیان جایگاه مفهوم، ضمن تقسیم‌بندی مباحث اصولی اشاره می‌کند، ولی لفظی‌بودن را به‌عنوان مدلول التزامی، در ضمن رد قول دیگران می‌آورد (تونی، ۱۴۱۵ق: ص ۱۶۹، ۲۱۸، ۲۲۹ و ۲۳۲ - ۲۳۶) که می‌توان آن را اصطلاحاً مماشات با خصم تلقی کرد.

نتیجه‌ای که از مرور دیدگاه‌های اصولی‌ها تا قبل از شیخ انصاری به‌دست می‌آید، اینکه نظر غالب بلکه تقریباً همه آنها لفظی‌بودن ماهیت مفهوم است.

دیدگاه شیخ انصاری و اصولی‌های پس از او

۱. دیدگاه شیخ انصاری

دیدگاه شیخ انصاری را در ماهیت مفهوم می‌توان در چهار نکته زیر جمع‌بندی کرد:

۱. مفهوم از قبیل مدالیل التزامی الفاظ، به لحاظ وضع آنها برای معانی است.

۲. مفهوم از قبیل مدالیل التزامی مرکبات است، نه مفردات.



۳. مفهوم مدلول التزامی است که متکلم آن را قصد کرده است.

۴. اصطلاح اصولی‌ها بر این مستقر شده است که دو دسته از مدلول‌های التزامی را مفهوم بنامند: اول آنهایی که مفاد «لا غیر» دارند (مفهوم مخالف) و دوم آنهایی که مفاد ترقی دارند (مفهوم موافق) (کلاتری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۱۶).

اشکال آیت‌الله بروجردی بر شیخ انصاری این است که با وجود طول و تفصیل در سخن، نکته‌ای قابل اتکا برای تفاوت بین مفهوم و منطوق ارائه نکرده است. ظاهر عبارات پیشینیان تقسیم مدلول به دو قسم ماهیتاً متفاوت است، نه اینکه بدون جهت، برخی از مدلول‌های التزامی را مفهوم بنامند و بقیه را زیر نام منطوق بیاورند. شاهدش این است که در مفهومی یا منطوقی بودن دلالت غایت و استثنا اختلاف کرده‌اند. از این اختلاف معلوم می‌شود مفهوم و منطوق برحسب واقع متمایز هستند (منتظری، ۱۴۱۵ق: ص ۲۹۱). وی سپس می‌گوید پسینیان شیخ هم در این باب معیار صحیح و قابل اتکایی عرضه نکرده‌اند (همان).

قضایات در مورد این اشکال در گرو بررسی نظر آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم است. اگر تحلیل ایشان در این مورد پذیرفته شود، طبعاً به معنای تفاوت ماهوی بین مفهوم و منطوق است؛ همچنان که همراهی و همسانی این نظر با نظر پیشینیان اصولی امامیه و اهل سنت، با نمایندگی مرحوم سید مرتضی و غزالی، قبلاً بررسی و در این باره نتیجه‌گیری شد.

۲. دیدگاه اصولی‌های پس از شیخ انصاری

همان‌گونه که در اشکال آیت‌الله بروجردی اشاره شده است، پس از شیخ انصاری، همه اصولی‌های معروف و مطرح، مفهوم را نوعی از مدلول به دلالت التزامی لفظ دانسته‌اند (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۱۹۳؛ کاظمی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۴۷۷؛ خوبی، ۱۳۵۲: ج ۱، ص ۴۱۴؛ عراقی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۶۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۱۹۱، خمینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۷۶؛ حکیم، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۲۱۱). البته اصولی‌هایی که به دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی توجه داشته‌اند، به این نظر نیز اشاره کرده‌اند و برخی از آنها

(مانند: خمینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۷۶)، هم در نسبت دادن آن به قدمای اصولی تردید کرده‌اند و هم در صحت خود نظر.

نقد و بررسی

ماهیت مفهوم از دیدگاه آیت‌الله بروجردی را در چند محور زیر بررسی می‌کنیم:

محور اول

تقریر و بررسی دلیل دیدگاه آیت‌الله بروجردی: از مجموع سخن ایشان سه نکته در جهت اثبات دیدگاه او دست‌یافتنی است. از این سه، به ترتیبی که در بیان او آمده است، اولی را می‌توان مؤید، دومی را برانگیختن یا تمهید ذهن برای پذیرش دلیل و سومی را دلیل او به‌شمار آورد. البته سومی را که دلیل می‌گیریم، عبارت از تحلیل و تطبیقی از بناهای عقلایی درباره به‌کارگیری الفاظ برای افاده معانی است. در اینجا چند نکته بیان می‌شود:

نکته اول: اولین نکته این ادعاست که مفهوم نزد قدمای اصولی، از مقسم دلالت‌های لفظی سه‌گانه مطابقی، تضمینی و التزامی بیرون است. از سخن ایشان، برای اثبات این ادعا که قدما مفهوم را از مقسم دلالت‌های سه‌گانه لفظی بیرون می‌دانند، می‌توان دو شاهد پیدا کرد: شاهد اول برداشت قدما از تعریف مشهور برای مفهوم است. برداشت ایشان این است که تعریف مشهور مفهوم به «الدلالة لا في محل النطق»، به معنای لفظی نبودن ماهیت مفهوم است (خمینی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۷).

تعریف مفهوم به «دلالت لا فی محل النطق» از حاجی، اصولی سنی قرن هفتم، نقل شده است (کلاتری، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۱۲) و سپس تعریف وی بین اصولی‌های شیعه و سنی مشهور گشته است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ ق: ج ۱، ص ۳۸۴؛ موسوی قزوینی، قم ۱۴۲۷ ق: ج ۴، ص ۲۳۴؛ شوکانی، بی‌تا: ص ۱۷۸؛ آمدی، ۱۴۰۲ ق: ج ۳، ص ۶۶). تفسیر این تعریف به اینکه مراد از آن نبودن مفهوم در زیر مجموعه دلالت‌های لفظی است، در حد تتبع نگارنده، در هیچ اثر اصولی پیش از آیت‌الله بروجردی یافت نمی‌شود، بلکه اگر تحفظ بر عبارت تعریف داشته باشیم، به قول یکی از اصولی‌های پس از آیت‌الله بروجردی، هم



بر دیدگاه لفظی بودن مفهوم و هم بر دیدگاه غیرلفظی یا فعلی بودن آن که برداشت آیت الله بروجردی است، قابل تطبیق و سازگار است، بلکه عبارت ایشان ظهور در دیدگاه اول دارد؛ زیرا ممکن است بر خلاف برداشت آیت الله بروجردی، مراد از «محل النطق» را دلالت مطابقی، یا مطابقی و تضمنی بدانیم و در مقابل، مراد از «لا فی محل النطق» را دلالت التزامی قلمداد کنیم. در این صورت تعریف را با دیدگاه اول تطبیق داده‌ایم (خمینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۷۷).

روشن است بر فرض اگر برداشت آیت الله بروجردی از تعریف صحیح باشد، نکته اول برای اثبات دیدگاه ایشان ارزشی بیش از تأیید ندارد؛ زیرا صرف موافقت یا مخالفت با نظر قدما، چیزی را اثبات یا نفی نمی‌کند.

نکته دوم: دومین نکته این ادعاست که آنچه مفهوم خوانده می‌شود، می‌تواند مورد انکار متکلم قرار گیرد که من به آن سخن نگفتم؛ مثلاً اگر گوینده‌ای بگوید «اگر زید آمد، او را اکرام کن»، از سخن او فهمیده می‌شود که وقتی آمدن زید محقق نشود، اکرام او واجب نیست، اما نمی‌توان بر گردن گوینده گذاشت که تو گفته‌ای وقتی آمدن زید محقق نشود، اکرام او واجب نیست و اگر به او گفته شود: چرا سخن خود را مقید به آمدن کردی، می‌تواند توجیهاات دیگری برای این کار خود اظهار کند (خمینی، ۱۳۷۹: ص ۲۶۷).

ادعای روا بودن چنین انکاری اعم از ادعای حجیت یا عدم حجیت مفهوم است و مراد آیت الله بروجردی از توجه دادن به آن، ادعای عدم حجیت یا نفی مفهوم نیست؛ زیرا این نکته را در مقام بحث از حجیت مفهوم نگفته‌اند.

به هر حال نکته دوم هم نمی‌تواند فعلی / غیرلفظی بودن ماهیت مفهوم را اثبات کند؛ زیرا بر فرض درست بودن، اثبات می‌کند که آنچه را که مفهوم خوانده می‌شود، نمی‌توان سخنی منسوب به گوینده دانست، اما این عدم نسبت دادن سخن به گوینده، دو احتمال را در بر دارد: یکی اینکه چیزی را که مفهوم کلام نامیده‌ایم، ناشی از توهم باشد، وگرنه هیچ مدلولی جز منطوق وجود ندارد. دوم اینکه مدلولی وجود دارد، اما جنس لفظی ندارد، بلکه جنس فعلی دارد. هیچ مطلبی در نکته دوم، احتمال دوم را متعین نمی‌کند تا آن را دلیل

اثبات‌کننده ماهیت غیرلفظی یا فعلی بودن مفهوم قلمداد کنیم. به عبارت دیگر، برای دلیل شدن این نکته، باید این معنا ضمیمه گردد که مدالیل الفاظ، یا ممکن است لفظی باشند یا فعلی. اگر این ضمیمه وجود داشته باشد، از لفظی نبودن یک مدلول می‌توان فعلی بودن آن را اثبات کرد. این ضمیمه همان نکته اصلی آیت‌الله بروجردی است که در اینجا آورده است و ما آن را به‌عنوان نکته سوم ایشان می‌آوریم. نکته دوم تا نیمه راه مورد نظر ایشان را نشان می‌دهد. از این‌رو آن را برانگیختن ذهن و تمهید برای دلیل ایشان که در نکته سوم می‌آید، به‌شمار می‌آوریم.

نکته سوم: دلیل اصلی آیت‌الله بروجردی، برای اثبات فعلی بودن ماهیت مفهوم، بر تحلیل و ریشه‌یابی او درباره دلالت هر کلامی بر مراد متکلم مبتنی است. وی ادعا می‌کند تحلیلش در چارچوب اصول عقلایی است. این اصول مرحله به مرحله و پی‌درپی جاری می‌شوند. ایشان ابتدا این اصول را برای فهم معنای منطوقی بیان می‌کند و سپس آن را در فهم معنای مفهومی توضیح می‌دهد، تا تفاوت ماهیت مفهوم با ماهیت منطوق را به نظر خود آشکار کند.

تقریر نگارنده این سطور از جریان اصول عقلایی مورد نظر ایشان، در فهم معنای منطوقی چنین است: اصل نخست این است که اگر در مورد هر فعلی از افعال اختیاری، شک کنیم برای فایده و غرضی است یا لغو و باطل، حمل بر وجود فایده و غرض می‌شود. اصل دوم در پی اصل اول این است که اگر شک کنیم غرض از یک فعل اختیاری، فایده غالبی آن بوده که عادتاً برای آن فایده این فعل انجام می‌شود یا فایده‌ای نادر، حمل بر فایده عادی و غالب می‌شود. اصل سوم اصلی است که در هر مورد، فایده عادی و طبیعی هر فعل اختیاری را تعیین می‌کند. این اصل، برخلاف اصل اول و دوم، دارای محتوای یکسانی در همه افعال نیست، بلکه بر حسب خصوصیات هر فعل یا گونه‌ای از افعال می‌تواند متفاوت باشد. برای مثال، در مورد استعمال الفاظ به لحاظ اینکه برای معانی وضع شده‌اند، این اصل عبارت از اصالة الحقیقه است (خمینی، ۱۳۷۹: ص ۲۷۴). نیز ر.ک: منتظری، ۱۴۱۵ق: ص ۲۹۲).

پس از بیان اصول عقلایی فوق و تطبیق آن بر استعمال الفاظ برای معانی، جریان این اصول را در مورد فهم معنای مفهومی که ناشی از خصوصیات و قیود اخذشده در کلام است، توضیح می‌دهند. مراد از خصوصیات و قیود همان‌هایی است که در مبحث مفاهیم از مفهوم‌داشتن و نداشتن آن یا اعتبار و عدم اعتبار آن بحث می‌شود؛ مانند شرط، وصف، لقب و غیر اینها.

تقریری از سخن ایشان در این قسمت چنین است:

اصول عقلائیه، همچنان‌که در اصل صدور کلام جاری می‌شوند، در خصوصیات افزوده آن هم جریان می‌یابند. از این‌رو هرگاه شک کنیم قیدی از سر لغو آورده شده یا برای غرض، حمل بر غرض می‌شود. اگر شک کنیم به غرض تفهیم است یا نه، حمل بر غرض تفهیم می‌شود. بنابراین بنای عقلایی در قیود افزوده، حمل بر غرض تفهیم است. این قیود در صورتی که مثلاً قید موضوع باشند، وسیله برای تفهیم دخالت این قیود در موضوع هستند. به این ترتیب، دلالت این قیود بر دخالت در موضوع، از نوع دلالت لفظ بر معنای موضوع‌له یا جزء آن یا [لازم] خارج آن نیست، بلکه خارج از این نوع است. این دلالت همانا از نوع دلالت فعل اختیاری صادر از انسان بر چیزی، بر حسب اصول عقلایی است، نه بر حسب وضع الفاظ بر معانی (خمینی، ۱۳۷۹: ص ۲۷۴).

در بیان فوق، تطبیق دو اصل عقلایی اول و دوم از سه اصلی که در تقریر نگارنده این سطور بیان شد، روشن است. اما تطبیق اصل سوم که گفتیم در موارد مختلف ممکن است مصادیق متفاوت داشته باشد، عبارت از اصالت دخالت قیود در موضوع یا حکم، بر حسب اینکه قید موضوع باشد یا حکم، خواهد بود.

بیان اخیر هسته مرکزی تحلیل و استدلال آیت‌الله بروجردی برای اثبات فعلی بودن ماهیت مفهوم است. نقطه اصلی در این بیان نیز همان مصداقی است که برای اصل سوم ادعا می‌کنند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، اصل اول و دوم در همه افعال اختیاری،

از جمله استعمال الفاظ در معانی موضوع‌له با محتوایی یکسان، جاری می‌شود. حاق ادعا و تحلیل ایشان این است که در روند دستیابی به یک مفهوم، پس از اجرای اصل اول و دوم که در دستیابی به مفهوم و منطوق مشترک است، نوبت به اصل سوم که می‌رسد، تفاوت ماهوی مفهوم با منطوق خود را نشان می‌دهد. تفاوت این است که در رسیدن به منطوق، از اصول لفظی مانند اصالت حقیقت، اصالت اطلاق و مانند آن استفاده می‌شود، ولی در رسیدن به مفهوم، از اصل عقلایی غیرلفظی، یعنی اصل دخالت قیود در موضوع یا حکم، استفاده می‌شود. غیرلفظی بودن این اصل عقلایی از آن‌روست که دلالت آن همانا از نوع دلالت فعل اختیاری صادر از انسان بر چیزی، به حسب وضع الفاظ بر معانی نیست.

درباره این ادعا یا تحلیل چه می‌توان گفت؟ اگر طرف‌داران لفظی بودن ماهیت مفهوم را در چارچوبی قرار دهیم که آیت‌الله بروجردی بحث را پیش می‌برد، در مقابل ایشان خواهند گفت که در رسیدن به مفهوم، مانند رسیدن به منطوق، پس از اجرای اصل اول و دوم، از اصول لفظی استفاده می‌کنیم. چه الزامی بر استفاده از اصل عقلایی دخالت قید در موضوع یا حکم وجود دارد؟ به عبارت دیگر، در برابر ادعای آیت‌الله بروجردی مبنی بر استفاده از اصل عقلایی غیرلفظی مزبور برای رسیدن به مفهوم، ادعا می‌شود که قیود کلام مانند خود کلام، در سایه وضعی که بر معانی دارند، در چارچوب اصول لفظی، مانند اصالت حقیقت، اصالت اطلاق، انصراف و غیر آن، دلالت بر معانی می‌کنند. این گفته از مروری بر ادله‌ای که برای اثبات مفهوم شرط، در آثار اصولی مانند کفایه مطرح و بررسی می‌شوند، آشکار است. این ادله عبارت از تبادر، انصراف و گونه‌های مختلفی از اطلاق است (خراسانی، ۱۴۰۹ ق: ص ۱۹۴). اینها همه اصول لفظی هستند که تنها با فرض لفظی بودن ماهیت مفهوم، قابل تمسک می‌شوند.

بنابراین تا اینجا با دو ادعای متقابل روبه‌رو هستیم. ممکن است گفته شود مرجح ادعای آیت‌الله بروجردی این است که ماهیت مفهوم را بدون نیاز به وضع الفاظ برای معانی توجیه می‌کند و اگر بتوان به معنایی، با مؤنه کمتری دست یافت، عرف عقلایی آن

را بر مئونه بیشتر ترجیح می‌دهد، بلکه مجالی برای مئونه بیشتر باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، وضع لفظ برای اصل کلام کافی است و در رسیدن به مفهوم از روی قیود کلام، نیازی به وضع نداریم.

اگر کاری که از اصل عقلایی دخالت قیود در حکم یا موضوع برمی‌آید، همان کاری بود که از وضع (یا جایگزین‌هایی که در سایه وضع هستند، مانند انصراف و اطلاق) این قیود برای مفهوم، بنا بر وجود آن، برمی‌آید، مرجح فوق قابل دفاع می‌نمود، اما چنین نیست. هیچ‌کس از جمله آیت‌الله بروجردی، برای مفاد اصل عقلایی مزبور چیزی بیش از دخالت فی‌الجمله ادعا نکرده است. ارتکاز عقلایی ما هم در افعال اختیاری، بیش از این را نمی‌رساند؛ درحالی‌که در طرف پیش‌فرض وضع برای استعمال قیود، دست‌کم در مورد مفهوم شرط، کسانی که مدعی مفهوم هستند، دخالتی فراتر از فی‌الجمله و در حد دلالت بر علیت منحصره را باور دارند. بنابراین نمی‌توان با تکیه بر اصل عقلایی مزبور، نیاز به وضع و آثار آن را در کاربرد قیود برطرف کرد. لایه دیگر سخن ما این است که تبیین ماهیت مفهوم باید چنان فراگیر باشد که همه اقوال بلکه همه احتمالات را در مبحث مفاهیم پوشش دهد و چنین نباشد که قولی در اقوال مسئله، روی یک ماهیت و موضوع، استدلال و اثبات و نفی کند و قول دیگر روی ماهیتی دیگر. استدلال و تحلیل آیت‌الله بروجردی این مهم را تأمین نمی‌کند.

به نظر می‌رسد تحلیل آیت‌الله بروجردی درباره ماهیت مفهوم، برخلاف باور ایشان، منطقی‌اً در مقابل نظر کسانی مانند شیخ انصاری و پس از او قرار نمی‌گیرد، بلکه مکمل نظر آنان است. توضیح اینکه جریان اصل عقلایی دخالت فی‌الجمله قید در موضوع یا حکم، در مقابل باورداشتن دلالت جمله بر مفهوم، بر اساس تبادل، انصراف و اطلاق که در سایه وضع الفاظ برای معانی قابل تمسک هستند، قرار نمی‌گیرد، بلکه اصل عقلایی مزبور زمینه‌ساز چنان باوری است تا در صورتی که برهان اقتضا کند، رخ دهد. به عبارت دیگر، کسانی که ماهیت مفهوم را مدلول التزامی می‌دانند، نافی جریان اصل مزبور نیستند؛ زیرا با فرض اصل دخالت، البته دخالت فی‌الجمله، مبتنی بر اصول عقلایی مورد نظر آیت‌الله

بروجردی، در مرحله بعد، نوع این دخالت (مثلاً دخالت به صورت علیت منحصره در جمله شرطیه) بر اساس ادله‌ای مانند تبادر و اطلاق تعیین می‌شود. از آنجا که این ادله در سایه وضع الفاظ برای معانی است، نتیجه نهایی، لفظی بودن ماهیت مفهوم می‌شود. طبعاً در جایی که ادله اثبات مفهوم نکنند، چیزی جز اصل دخالت قید، در صورت نبود دلیل یا قرینه خاص، ثابت نمی‌شود.

از نکته فوق روشن می‌شود که به لحاظ جریان اصول عقلایی مزبور و سپس استفاده از اصول لفظی مانند تبادر، اطلاق، انصراف و غیر اینها، برای رسیدن به معنا و مدلول، تفاوتی بین مفهوم و منطوق نیست. در رسیدن به مدلول منطوقی نیز باید همین مسیر طی شود. بنابراین طی کردن این مسیر نمی‌تواند سبب تفاوت ماهیت مفهوم و منطوق شود. فراموش نکنیم که آیت‌الله بروجردی تحلیل خود در طی کردن این مسیر را برای تفاوت‌گذاری بین مفهوم و منطوق ارائه کرد.

محور دوم

محور دوم مبحث، تعمیق دیدگاه آیت‌الله بروجردی و مقایسه آن با نظریه افعال گفتاری است. فارغ از درستی یا نادرستی نظر آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم، به نظر می‌رسد در تحلیل ایشان، توجه قابل تأمل و عمیقی به جنبه رفتاری استعمال الفاظ برای افاده مرادات شده است. تا آنجا که نگارنده در آثار اصولی فراوان و مختلف در تاریخ اصولی امامیه و سنی کاوش کرده است، این توجه ایشان در اصول فقه نوآورانه و بی‌سابقه است. البته، چنان که قبلاً اشاره شد، ایشان نظر خود را به قدمای اصولی نسبت می‌دهد، اما دیدیم که این نسبت، اگر نگوئیم نادرست، لااقل با تردید جدی روبه‌روست.

جنبه رفتاری استعمال الفاظ برای معانی، نزد برخی از فیلسوفان زبان چنان محوریت یافته است که منجر به پیدایش «نظریه افعال گفتاری» شده است. این نظریه در حوزه فلسفه زبان است (سرل، ۱۳۸۷: ص ۸۸). سؤال اصلی در فلسفه زبان با رویکردی فلسفی و بنیادی این است که «واژه‌ها با جهان چه ربط و نسبتی دارند؟» (همان: ص ۸۵). چون ربط واژه با جهان خارج در قالب معنای واژه است، «فلسفه زبان را گاهی معناشناسی

فلسفی نیز می‌نامند» (ملکیان، ۱۳۸۴: ص ۸۷). فلسفه زبان درباره طبیعت معنا، کاربردهای زبان، حکایت، دلالت، صدق، استعاره و مانند اینها بحث می‌کند (ر.ک: آلستون، ۱۳۸۰: ص ۲۱ و منابع پیشین).

نظریه افعال گفتاری، در یک جمله کوتاه چنین خلاصه می‌شود: «سخن گفتن انجام افعالی مطابق با قواعد است» (سرل، ۱۳۸۷: ص ۱۱۷). افعال مورد اشاره در نظریه، افعال گفتاری نامیده می‌شود که در این توضیح آمده است:

سخن گفتن به یک زبان عبارت است از انجام افعال گفتاری، افعالی از قبیل بیان کردن، امر کردن، پرسیدن، وعده دادن و مانند اینها ... این افعال، به طور کلی به وسیله قواعد خاصی که برای استعمال مؤلفه‌های زبانی وجود دارد، ممکن می‌شوند و بر طبق آن قواعد صورت می‌پذیرند (همان: ص ۱۰۷).

بر طبق این نظریه، بررسی معنای هر جمله‌ای همان بررسی افعال گفتاری یا رشته‌ای از افعال گفتاری متناسب و خاص آن جمله است؛ زیرا «بررسی معانی جمله‌ها و بررسی افعال گفتاری دو بررسی مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه یک بررسی‌اند از دو نظرگاه متفاوت» (همان: ص ۱۱۱).

برای درک عمیق‌تر از نظریه افعال گفتاری، توجه به تفاوت آن با نظریه مقابلش مفید است. این تفاوت در برابر گمان عمومی درباره واحد ارتباط زبانی بیان شده است: «واحد ارتباط زبانی، آن گونه که عموماً گمان کرده‌اند، نشانه، واژه یا جمله و یا حتی مصداق نشانه، واژه یا جمله نیست، بلکه ایجاد یا صدور نشانه یا واژه و یا جمله در انجام فعل گفتاری است» (همان: ص ۱۰۸). تأکید بر ایجاد و صدور در این نظریه، منافاتی با قراردادی بودن زبان‌ها ندارد، بلکه «مطابق با قواعد» بودن افعال گفتاری که در بیان کوتاه نظریه گذشت، اشاره به همین جنبه قراردادی زبان دارد. این جنبه در نظریه به تفصیل توضیح داده شده است (همان: ص ۱۴۴).

آنچه را آیت‌الله بروجردی اساس نظر خود در مورد ماهیت مفهوم قرار داده است، نظریه افعال گفتاری در مورد ماهیت معنا و مفاد الفاظ اعم از مفهوم و منطوقشان است.

البته خام‌فکری است اگر گمان کنیم نظر ایشان در ماهیت مفهوم، بر نظریه مزبور انطباق کامل دارد؛ زیرا اولاً، نظر ایشان به مفهوم اختصاص دارد، بر خلاف نظریه افعال گفتاری که نسبت به مفهوم و منطوق عمومیت دارد. این عمومیت، گرچه با ادبیات اصول فقهی ما تصریح نشده است، اما از مرور مباحث و مدعیاتی که تحت پوشش نظریه آمده است، این عمومیت روشن به نظر می‌رسد. ثانیاً، در دیدگاه آیت‌الله بروجردی، همان‌طور که قبلاً از ایشان نقل شد، گوینده‌ای که از کلام او مفهوم‌گیری می‌شود، می‌تواند تنطوق و گفتن خود را درباره مفهوم منکر شود. ایشان این نکته را در تبیین ماهیت مفهوم، چه حجت باشد و چه حجت نباشد، بیان می‌کند. این در حالی است که در نظریه افعال گفتاری، فرآیند گفت‌وشنود فرآیند یکسانی است که همه‌گونه تفهیم و تفهم حاصل از کارکرد رفتاری زبان را شامل می‌شود. ثالثاً، تقسیم مدلول الفاظ به فعلی و لفظی در نظریه افعال گفتاری معنای محصلی ندارد، ولی در بیان آیت‌الله بروجردی این تقسیم وجود دارد.



به نظر می‌رسد، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در مورد جایگاه ایجاد و صدور در ماهیت معنا نمی‌توان بین مفهوم و منطوق تفاوت گذاشت. همان اصول عقلایی که در فهم و اعتبار مفهوم و با موضوع فعل به کارگیری قیودی در کلام اجرا می‌شود، در فهم منطوق نیز با موضوع فعل به کارگیری الفاظ مختلف اجرا می‌شود تا منطوق فهم شود. قبلاً دیدیم که اصل نخست و دوم از سه اصل عقلایی که آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم توضیح داده‌اند، به صورت یکسان و با محتوای یکسان در مورد همه الفاظ معنادار که برای افاده معانی به کار می‌بریم، جریان دارد. با توضیحات ما روشن شد که اصل سوم نیز در کلیت خود در همه‌جا برای افاده معنا به کار می‌رود و زمینه‌ساز جریان یافتن اصول لفظی متناسب در هر جایی خواهد بود. بنابراین در مقام مقایسه نظریه افعال گفتاری با دیدگاه آیت‌الله بروجردی در ماهیت مفهوم، از این نظر که ایشان به جنبه فعلی بودن گفتار توجه می‌کند، ایشان در مسیر نظریه مزبور گام برمی‌دارد، اما به این لحاظ که این جنبه را فقط برای مفهوم و به‌عنوان تفاوت مفهوم و منطوق می‌گوید، بر خلاف آن نظر می‌دهد.

از جزئیات نظریه افعال گفتاری که بگذریم، کلیت آن با توضیحی که می‌دهیم،

می‌تواند با جمع‌بندی ما در محور اول هماهنگ باشد. چنان‌که در بیان نظریه گذشت، از یک‌سو، بر فعلی‌بودن فرآیند گفتار انگشت می‌گذارد و از سوی دیگر و هم‌زمان، آن را فعل و رفتاری قاعده‌مند می‌داند. هماهنگی آن در اصل فعلی‌دانستنِ گفتار که ما آن را موضوع اصول عقلایی دانستیم، روشن است، اما از قاعده‌مندیِ افعالِ گفتاری چیزی جز قواعدی که در سایه وضع الفاظ رعایت می‌شود، نمی‌تواند مراد باشد یا لااقل با چنین فرضی هماهنگی مزبور را باور داریم. در محور اول به این نتیجه رسیدیم که اجرای قواعد لفظی، چه در مفهوم و چه در منطوق، امری اجتناب‌ناپذیر است.

محور سوم

محور سوم بررسی ما، کبروی یا صغروی بودن بحث است. قبلاً ادعای کبروی بودن بحث مفاهیم، به‌عنوان یکی از ثمرات ماهیت فعلی مفهوم از سوی آیت‌الله بروجردی و نقد برخی از اصولیان بر آن نقل شد. این نقد در حدی که آیت‌الله بروجردی توضیح داده است، وارد می‌نماید، اما به نظر می‌رسد می‌توان توجیه زیر را برای کبروی بودن بحث، بنا بر پذیرش ماهیت متفاوت برای مفهوم در برابر منطوق، ارائه کرد:

بر خلاف دلالت‌های ناشی از وضع لفظ، دلالت قیود و خصوصیات سخن بر دخالت آنها در مطلوب و مقصود که در دیدگاه آیت‌الله بروجردی از آن به «دلت‌فعل» یاد می‌شود، به‌صورت مسلم و روشن، در تفهیم و تفهم، مورد تأیید شارع مقدس نیست تا قابل احتجاج باشد. صغریاتی که به‌عنوان ظواهر الفاظ، در بخش مباحث حجج و امارات اصول فقه، در کبرای حجیت ظواهر الفاظ داخل می‌شود، مدلول‌هایی از الفاظ است که منشأ آن وضع لفظ برای معناست. دلالت‌های سه‌گانه مطابقی، تضمینی و التزامی، همگی تحت منشأیت وضع لفظ هستند؛ کمااینکه دلالت بر معنای مجازی هم، چون مناسب با معنای حقیقی صورت می‌گیرد، تحت همین منشأیت قرار می‌گیرد. حجیت همه این دلالت‌ها در مباحث حجج و امارات، به‌عنوان حجیت ظواهر الفاظ ثابت می‌شود؛ اما در مفهوم، از حجیت مدلولی فراتر از ظواهر الفاظ بحث می‌شود. دلالت‌کننده بر این مدلول، فعلی است در جهت افاده مقصود که از متکلم هنگام به‌کاربردن الفاظ سرمی‌زند. این فعل عبارت است از آوردن

قیود و خصوصیات در سخن که در بنای عقلا، در افاده مقصود دخالت دارند، اما منشأ این دخالت وضع لفظ برای معنا نیست. بنای عقلا این است که آوردن این قیود و خصوصیات نشان‌دهنده نقش آنها در مقصودی است که لفظ برای ادای آن به کار گرفته شده است. پرسش اصلی در بحث مفاهیم این است که آیا شارع مقدس این بنای عقلایی را همچون بنای عقلایی بر افاده مقصود با الفاظ بر محور وضع الفاظ بر معانی برای افاده مقاصد خود، از طریق به کارگیری الفاظ پذیرفته است یا نه؟

توجیه فوق بر مبنای تفاوت ماهوی بین مفهوم و منطوق که آیت‌الله بروجردی از آن دفاع می‌کند، قابل ارائه است، اما در بررسی خود در محورهای اول و دوم دیدیم که این تفاوت پذیرفتنی نیست.

نتیجه‌گیری

دیدگاه آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه درباره ماهیت مفهوم دارای سه بخش اصلی است: اول فعلی بودن مفهوم در مقابل لفظی بودن آن که به عنوان تفاوت ماهوی آن با منطوق ادعا می‌شود؛ دوم کبروی بودن نزاع اصولی در مبحث مفاهیم و سوم قائل بودن قدما به این دو بخش.

در مورد فعلی بودن ماهیت مفهوم تلاش می‌کنند با ارائه سه نکته، آن را به عنوان تفاوت ماهوی مفهوم و منطوق به مخاطب خود بقبولانند. مقتضای دقت و تحقیق ما - والله هو العالم - این است که سه نکته ایشان در جایگاه خود متین و مورد قبول است، اما این نکات ماهیتی متفاوت برای مفهوم در مقابل منطوق اثبات نمی‌کند، بلکه زمینه توجه و تقریر درست فرآیند فهم معنا از لفظ را فراهم می‌سازد؛ فرایندی که علی‌الاصول و در ماهیت خود تفاوتی در مفهوم و منطوق ندارد. ممکن است این فرایند را در کلیت و نه در جزئیات فراوان قابل بحث آن، منطبق بر فرایندی بدانیم که در نظریه افعال گفتاری توضیح داده شده است.

در مورد کبروی بودن نزاع اصولیان در مبحث مفهوم، بنا بر نظر آیت‌الله بروجردی مبنی بر تفاوت ماهوی مفهوم با منطوق، توجیهی را که از کلام او اقتباس شده، برخی

اصولیان رد کرده‌اند، اما می‌توان توجیه دیگری را با فرض ماهیت مستقل مفهوم از منطوق، در دفاع از ایشان عرضه کرد.

در مورد نسبت‌دادن نظر ایشان به قدا نیز تردید جدی وجود دارد.

کتابنامه

۱. آستون، ویلیام. پ. (۱۳۸۰)، فلسفه زبان، ترجمه دکتر نادر جهانگیری، دانشگاه فردوسی، مشهد.
۲. آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۲ق)، الإحکام فی اصول الاحکام، المكتب الاسلامی، بیروت.
۳. تونی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۵ق)، الوافیة فی أصول الفقه، بی نا، قم.
۴. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول (تقریرات درس آیت الله سیدمحمد روحانی)، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، قم.
۵. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ق)، نهاییة الوصول الی علم الأصول، مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام، قم.
۶. خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۷. خمینی (امام)، سیدروح الله (۱۳۷۳)، مناهج الوصول الی علم الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۸. _____ (۱۳۷۹)، لمحات الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۹. خویی، سیدأبوالقاسم (۱۳۵۲)، أجود التقریرات (تقریرات درس محقق نائینی)، مطبعة العرفان، قم.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۸۱)، تهذیب الأصول (تقریرات درس آیت الله العظمی السید روح الله موسوی الإمام الخمینی علیه السلام)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی علیه السلام، تهران.
۱۱. سرل، جان. آر (۱۳۸۷)، افعال گفتاری: جستاری در فلسفه زبان، ترجمه محمدعلی عبداللهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۲. سیدابوالکارم، حمزة بن علی بن زهره (بی تا)، غنیة النزوع در الجوامع الفقہیة، افسست خطی، انتشارات جهان، تهران.
۱۳. شوکانی، محمد بن علی بن محمد (بی تا)، ارشاد الفحول، دارالفکر، بی جا.
۱۴. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۲۳ق)، زبدة الأصول، مرصاد، قم.
۱۵. طباطبایی (سیدمجاهد)، محمد بن علی (۱۲۹۶ق)، مفاتیح الأصول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، قم.
۱۷. عاملی جباعی، حسن بن زین الدین بن شهید ثانی (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، دفتر انتشارات

- اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۸. عراقی، ضیاءالدين (۱۴۱۷ ق)، نهاية الأفكار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۹. علم الهدی (سید مرتضی)، علی بن حسین (۱۳۷۶)، الذریعة إلى أصول الشریعة، دانشگاه تهران، تهران.
۲۰. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ ق)، المستصفی، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۱. _____ (۱۴۱۹ ق)، المنحول، دارالفکر، بیروت.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ ق)، معتمد الأصول (تقرير أبحاث الأستاذ الأعظم و العلامة الأفخم آیت الله العظمی السیدروح الله موسوی الإمام الخمينی رحمته الله)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، تهران.
۲۳. کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، مطارح الأنظار (تقریرات درس شیخ اعظم انصاری)، مرتضی بن محمدامین، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۲۴. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، فوائد الأصول (تقریرات درس محقق نایینی)، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۵. ملکیان، مصطفی، «جغرافیای دانش های زبانی»، مجله نقد و نظر، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ش ۳۷-۳۸.
۲۶. منتظری، حسینعلی (۱۴۱۵ ق)، تقریرات درس اصول آیت الله بروجردی، نشر تفکر، تهران، چاپ اول.
۲۷. موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۷ ق)، تعلیقة علی معالم الأصول، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۸. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۳۰ ق)، القوانين المحکمة فی الأصول، احیاء الکتب الاسلامیه، قم.
۲۹. هاشمی شاهرودی، علی (۱۴۱۹ ق)، دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس آیت الله خویی)، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، قم.